Archive of SID

ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دوفصل‌نامهٔ علمی (مقالهٔ علمی ـ پژوهشی)، سال نهم، شمارهٔ دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ۳۳۹ – ۳۶۲

بررسی و مقایسهٔ هویت اجتماعی زن در رمان‌های نخبه‌گرا و عامه‌پسند زن‌نگار در دههٔ هفتاد شمسی

الهه مهدی‌نژاد*

رضا صادقی شهپر**

چکیده

هویت یکی از مؤلفه‌های حیات و محصول تلاش انسان برای معنی بخشی به زندگی است. شناخت هویت اجتماعی یک جامعه با مطالعهٔ آثار هنری آن میسر می‌شود. رمان، به منزلهٔ یک فرم هنری مدرن بر اساس نظریهٔ بازتاب، برگردانی از زندگی اجتماعی است که در دوران معاصر، زنان در آن سهم انکارناپذیری داشته‌اند. به همین سبب با استفاده از رویکردهای مدرن جامعه‌شناسی می‌توان به بررسی متون ادبی پرداخت و به این ترتیب به شناخت هویت‌بخشی از جامعه دست یافت. در این پژوهش، با بررسی هویت و زیست روزمرهٔ قهرمانان زن داستان‌ها در بستر حوادث و ماجراهای داستانی، سعی کرده‌ایم تا به تصویری از هویت اجتماعی زنان در آثار نویسندگان زن دههٔ هفتاد شمسی ایران در دو نوع رمان‌های عامه‌پسند: (بامداد خمار و دالان بهشت) و رمان‌های نخبه‌پسند: (کولی کنار آتش، جزیرهٔ سرگردانی و ساربان سرگردان) دست یابیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در رمان‌های نخبه‌گرا، هویت زنان، دغدغهٔ اصلی نویسندگان است و به طور مشخّص در هویت‌یابی زنان نوشته شده‌اند؛ اما در داستان‌های عامه‌پسند، زنان داستان‌ها از فردیت و

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان،
elahemehdinejad@yahoo.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان (نویسندهٔ مسئول)،
r.s.shahpar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۴

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

www.SID.ir

Archive of SID

استقلال هویتی برخوردار نیستند و خوداندیشی و جست‌وجوی هویت، موضوع محوری آن‌ها نیست.

کلیدواژه‌ها: زن، هویت اجتماعی، رمان نخبه‌گرا، رمان عامه‌پسند، دههٔ هفتاد.

۱. مقدّمه

ادبیات، بستر مناسبی برای مطالعات جامعه‌شناسانه محسوب می‌شود و رمان، مهم‌ترین فرم ادبی است که تصویر روشنی از جامعه ارائه می‌دهد. تأمل در سیر تحول ادب و فرهنگ ایران نشان می‌دهد که هستهٔ مرکزی هویت ایرانی را زبان و ادبیات شکل داده است و ایرانی، زبان و ادبیات را بیش از هر عنصر فرهنگی و انسانی دیگر، عامل تداوم و تبلور آرمان و تجلی اندیشهٔ خود دانسته است (قبادی،۱۳۸۳ :۱۶۰). از این روی، ادبیات از جمله عرصه‌های اندیشه است که زنان در سال‌های اخیر سهم انکارناپذیری در آن داشته‌اند. در دورهٔ معاصر با حضور پررنگ‌تر زنان در عرصهٔ رمان‌نویسی، امکان بیشتری برای روایتی دقیق از جنبه‌های مختلف زندگی و تجربه‌های زیستهٔ زنان برای نویسندگان به وجود آمده است. نویسندگان زن با خلق قهرمان‌هایی از جنس خود، احساسات و تجربه‌های زنانه را در قالب رمان بازگو می‌کنند. آن‌ها با بیان لایه‌های پنهان از زندگی روزمرهٔ خود، خواننده را به بازاندیشی در هویت زنانه فرامی‌خوانند. دغدغه و دل‌مشغولی‌ها به واسطهٔ روزمرگی از نظرها پنهان می‌شوند و تبدیل به امور بی‌اهمیت و پیش پا افتاده می‌گردند. در حالی که در بستر همین زندگی روزمره، نقش‌ها و هویت‌های زنانه شکل می‌گیرد و به عنوان امری قطعی تلقی می‌شود. زنان با نگاشتن از خود، زمینهٔ رسیدن به شناختی را فراهم می‌کنند که از کارهای اصلی ادبیات در جامعه است؛ این شناخت، زمینه‌ای برای تولید حقیقت و به چالش کشیدن مفاهیم تثبیت شده ایجاد می‌کند. «هنگام نوشتن به طور حتم مسائل فرهنگی که از راه گفتمان در ذهن نهادینه شده، به نوعی در داستان بازتاب می‌یابد و یکی از این گفتمان‌های قدرتمند، گفتمان جنسیت است.» (پاینده،۱۳۸۹:۱۶۸). در ادبیات کلاسیک فارسی، متأثر از فضای تقابلی نهادینه شدهٔ اندیشه، «تصویری واقعی از زنان به دست داده نشده است؛ این زن گاهی زنی آرمانی است که تنها در رؤیاهای شاعران نمود پیدا می‌کرده، یا زنی تحقیر شده، که موجب ضلالت مردان بوده است.» (حسینی،۱۳۸۸:۱۲) امّا در ادبیات معاصر و در آثار زنان نویسنده‌ای چون «سیمین دانشور»، صدایی برآمده از درک و دریافت زنانه از زندگی شنیده شد که آغازگر ظهور آثاری گردید که در صدد بیان هویت و فردیت

www.SID.ir

Archive of SID

زنان برآمدند..از ویژگی‌های بارز فضای ادبی دههٔ هفتاد، حضور کم سابقهٔ نویسندگان زن در عرصهٔ اجتماع است. نویسندگان زن در قلمرو ادبیات داستانی دههٔ دوم پس از پیروزی انقلاب، به رشد قابل توجّهی می‌رسند. *اکبری شلدره‌ای*، معتقد است: دههٔ دوم بی‌گمان سال‌های تثبیت جایگاه و رسیدن به تعالی منزلت اجتماعی و فرهنگی و سرانجام، ایام درخشش و خودباوری زنان است. به همین سبب، در دههٔ دوم شاهد بالندگی نویسندگان زن و آفرینش آثار بسیاری از سوی آن‌ها هستیم (۲۱۴:۱۳۸۲). میرعابدینی، در طبقه‌بندی آثار نویسندگان زن در دوران اخیر، آن‌ها را به سه گروه: آثار عامه‌پسند، آثار متعالی و آثاری که بین این دو دسته قرار دارند، دسته‌بندی کرده؛ اما معیار مشخّصی برای این دسته‌بندی ارائه نکرده است. می‌توان ملاک عینی‌تری نیز تعریف کرد تا منتسب کردن هر اثر به یک گروه، توجیه‌پذیر و نیز خارج از سلیقهٔ شخصی محقق صورت پذیرد. با ترسیم مثلثی که یک طرف آن اقبال عامه (نشان دهندهٔ عامه‌پسند بودن اثر) و طرف دیگر، توجّه روشنفکران و منتقدان ادبی(بیانگر تعلّق آن به ادبیات متعالی) است، می‌توان آثار بینابین را آثاری دانست که هم تا حدی از اقبال عامه برخوردارند و هم تا حدودی از اقبال روشنفکران. با توجه به این تعریف از دو گروه، در این پژوهش پنج رمان از آثار نویسندگان زن در دههٔ هفتاد شمسی انتخاب شد؛ آثار عامه‌پسندی چون: «دالان بهشت»(۱۳۷۸) نوشتهٔ نازی صفوی و «بامداد خمار»(۱۳۷۴) نوشتهٔ فتانه حاج- سیدجوادی و آثار متعالی یا نخبه‌پسندی مانند: «کولی کنار آتش»(۱۳۷۸) از منیرو روانی‌پور و «جزیرهٔ سرگردانی»(۱۳۷۲) و «ساربان سرگردان»(۱۳۸۰) از سیمین دانشور.

منظور از رمان نخبه‌پسند در این نوشتار، رمان‌هایی است که در طول دههٔ هفتاد، برخی جوایز ادبی را دریافت کرده و مورد توجّه روشنفکران و منتقدان ادبی قرار گرفته‌اند و مراد از رمان‌های عامه‌پسند، رمان‌هایی است که با هدف مصرف‌گرایی تولید می‌شوند و مخاطبان‌شان بیشتر برای تفریح و تفنّن به آن‌ها گرایش دارند.

۲. پیشینهٔ پژوهش

ساروخانی و رفعت‌جاه(۱۳۸۳) در مقالهٔ «زنان و بازتعریف هویت اجتماعی» عواملی که زنان را به تأمل در هویت سنتی، مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی و بازتعریف هویت اجتماعی قادر می‌سازند، بررسی کرده و نشان داده‌اند که تحصیلات، بیشترین تأثیر را در بازتعریف هویت اجتماعی زنان داشته است..لقمانی(۱۳۸۵) در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد

www.SID.ir

Archive of SID

خود با عنوان «هویت فردی و اجتماعی زن در رمان‌های فارسی(۱۳۴۰-۱۳۸۰)» به بررسی رمان‌های اثرگذار نوشته شده در سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۸۰ پرداخته است و بیان می‌کند که رمان می‌تواند به عنوان پدیده‌ای فرهنگی، بستری برای درک ابعاد هویت یک جامعه در دوره‌ای مشخّص باشد و نتیجه می‌گیرد که هویت زن معاصر ایرانی، ترکیبی از هویت‌های مدرن و سنتی است. برکت(۱۳۸۷) هم در کتاب «هویت و بازتاب آن در ادبیات معاصر ایران» با بررسی ده رمان مشهور در دهه‌های شصت و هفتاد شمسی به بررسی هویت ملّی و بازتاب آن در ادبیات معاصر پرداخته است.

تفاوت مقالهٔ حاضر با پژوهش‌های پیشین آن است که در این مقاله هویت اجتماعی زنان در دو نوع از رمان‌های عامه‌پسند و نخبه‌گرای زن‌نگار در دههٔ هفتاد بررسی و مقایسه شده و نوع نگاه و دغدغه‌های نویسندگان این آثار دربارهٔ زنان تبیین شده است و از این نظر تازگی دارد.

۳. اهداف و ضرورت پژوهش

با توجّه به تأثیر رمان، در شکل‌دهی به شناخت و ذهنیت افراد دربارهٔ مسائل اجتماعی و با توجه به حضور گستردهٔ زنان نویسنده در عرصهٔ رمان‌نویسی در دههٔ ۷۰ شمسی، این مقاله در پی بازنمایی هویت اجتماعی زنان است که در بستر روایت داستانی، نحوهٔ کنش قهرمان زن را در موقعیت‌های مختلف داستانی تعیین می‌کند که آن می‌تواند نمایشی از هویت زنانه‌ای باشد که در جامعه وجود دارد. تبلور دغدغه‌ها و مشکلات زنان در رمان، خواننده را به بازاندیشی در مفاهیمی وامی‌دارند که در سطح اجتماع به صورت مسلّم و قطعی درآمده است و زنان نویسنده از طریق بازتاب دادن و نقد آن‌ها در آثار خویش درصدد بازسازی و دست‌یابی به هویت زنانه برمی‌آیند. بررسی و نشان دادن این‌گونه مسائل در رمان‌هایی که توسط زنان به نگارش درآمده هدف اصلی این پژوهش است.

۴. گفتمان هویت و زن ایرانی

هویت، تصویری ذهنی است که شخص در پاسخ به چیستی و کیستی خود به دست می‌دهد. هویت اجتماعی، درک ما از این مطلب است که «چه کسی» هستیم و دیگران کیستند. بنابراین، هویت اجتماعی معنایی ذاتی نیست و محصول توافق و عدم توافق

www.SID.ir

Archive of SID

است(جنگینز،۷:۱۳۹۱). هویت فـردی زنـان از مجمـوع هویـت‌هـای اجتمـاعی و هویـت شخصی آن‌ها تشکیل می‌شود. هویت‌یابی، فرایندی پویا و جاری است که در اثر تعامل بین خود و جامعه شکل می‌گیرد و در فرایندهای اجتماعی شدن ریشه دارد(همان:۳۶) هویـت-یابی زنان نیز متأثر از شرایط جامعهٔ آن‌ها شکل می‌گیرد. زنان پس از پا گذاشتن بـه عرصـهٔ اجتماع با هویت‌هایی مواجه شدند که طبق سنت‌های مرسوم توسط مـردان تعریـف شـده بود(گیدنز،۱۳۸۸ :۳۰۳) و ناخواسته به تقابل‌ها و تضـادهایی بـا آن منجـر شـد. در جوامـع سنتی، نقش‌های زنان عمدتاً در چهارچوب خانواده تعریف می‌شود و این امر، محور اصلی هویت آن‌ها را تشکیل می‌دهد، در حالی که در جوامع مدرن، در پـی تحـوّلات سـاختاری، زنان مشارکت بیشتری در عرصه‌های عمومی دارند و در نتیجه منـابع هویـت‌سـازی آن‌هـا متعدّد و متکثّر می‌شود و بدین ترتیب، به بازاندیشی و پرسش‌گری دربارهٔ هویت شخصـی خود و برساختن هویت‌های شخصی و اجتماعی اقدام می‌کنند(رفعت‌جاه،۹۸:۱۳۸۷-۱۰۰). زنان ایرانی در طول تاریخ برای مشارکت در امور اجتماعی و بالفعل ساختن نیروهای خود در توسعهٔ جامعه و ایفای نقش‌هایی فراتر از چهارچوب خانواده بـا دشـواری‌هـایی مواجـه بوده‌اند. مقارن با انقلاب مشروطه، هنجارها و افکار سنتی بـه تـدریج مـورد پرسـش قـرار گرفت و زنان برای نخستین بار به مشارکت اجتماعی روی آوردند. پس از پیروزی انقلاب و خاصه در دهه‌های اخیر، تحوّلات فرهنگی و سـاختاری موجـب دگرگـونی نقـش‌هـای اجتماعی و افزایش آگاهی زنان شده است. در واقع، آنچه در جامعهٔ ما در حال وقوع است، شکل‌گیری هویت تازهٔ زنان ایرانی متأثر از تحوّلات اجتماعی اخیـر بـه صـورت تـدریجی است..«ذات و ماهیت زنانه تنها وقتی پدیدار می‌شود که زنان خود بتوانند آن را ایجاد کنند و فرصت پرورش و شکل‌گیری به آن‌ها داده شود. خودفهمی زنان به وسیلهٔ فرهنـگ و زبـان مردانه صورت می‌گیرد که باید مورد تحلیل و نقد قرار گیرد.»(همان:۸۰). تحوّلات فرهنگی، اقتصادی و مشارکت زنان در امور درآمدزا و ازدیاد فرصت‌های تحصیلی و آموزشی موجب تعدّد اجتماعات و تعلّقات گروهی زنان شده و در نتیجه، تعدّد و تکثّر منابع هویـت‌سـازی زنان را درپی داشته است. که این فرایند، تأثیر عمیقی بـر نهادهـای جامعـه و آگـاهی زنـان گذاشته و موجب کاهش مطلوبیت الگوی زن سنتی در خانوادهٔ پدرسـالار خاصـه در میـان زنان تحصیل کرده و شاغل شده است...هویت اجتماعی، تعریفی است که فـرد از خـودش براساس عضویت در گروه‌ها و رده‌های گوناگون اجتماعی می‌کند. معمولاً افراد، نقش‌هـای اجتماعی متعدّدی را برعهده دارند که تابع عضویت آن‌ها در نهادها و گروه‌هـای گونـاگون

www.SID.ir

Archive of SID

است که شخص توسط آن روایت معینی از هویت شخصی را محفوظ می‌دارد و در عین حال «خود» او نیز از ورای همین روایت در معرض تماشا و داوری دیگران قرار می‌گیرد(گیدنز،۱۳۸۸ :۹۰).

۵. هویت اجتماعی زن ایرانی در داستان‌های زنان

ادبیات و از جمله رمان، رسانه‌ای است که زنان توسط آن توانسته‌اند بدون واسطه به بیان اندیشه‌های خود بپردازند و دغدغه‌های هم‌جنسان‌شان را بیان کنند. موضوع هویت در ادبیات، در نگاه نخست یادآور هویت ملّی، فرهنگی یا تاریخی است. نظر به اینکه در جستار حاضر، رمان محمل تشخیص و تبیین هویت است، ضمن آنکه نباید از نظر دور داشت که رمان، گونه‌ای از یک فرم هنری است که بر زمینهٔ مقتضیات معین شکل گرفته و هویت تاریخی–اجتماعی خاص خود را دارد. از آنجا که موضوع این پژوهش بررسی هویت اجتماعی زنان است، عامل جنسیت که یکی از مبناهای اصلی رده‌بندی‌های اجتماعی است و در تولید و بازتولید هویت اجتماعی زنان نقش تعیین کننده دارد، مورد توجّه قرار گرفته است.

۱.۵ زبان و هویت

زبان، یکی از رفتارهایی است که از طریق آن هر فرد، هویت جنسی خود را آشکار می‌کند (رضوانیان و ملک ،۱۸:۱۳۹۲). زبان و هویت، دو جزء جدایی‌ناپذیر در تشکیل زیر ساخت‌های جوامع بشری در عرصهٔ روابط فردی و اجتماعی است. یکی از موضوع‌های اساسی در حوزهٔ مطالعهٔ آثار زنان، بررسی مناسبت‌های بین زبان و جنسیت است. *لاکوف*(Lakov)، در کتاب مشهور خود «زبان و جایگاه زنان» با ابداع اصطلاح «زبانِ زنان» مناسبت‌های بین زبان و جنسیت را بررسی کرده است. ایدهٔ اصلی او، این است که یک همبستگی مستقیم بین نابرابری در زبان و نابرابری در منزلت اجتماعی مردان و زنان وجود دارد؛ زیرا او بر این باور بود که زبان اساساً دربردارنده و مجسم‌کنندهٔ نابرابری جنسیتی است(فروتن،۱۶۲:۱۳۹۰)..ویژگی‌هایی که برای زبان زنانه در ادبیات داستانی زنان برشمرده‌اند، دو کاربرد مثبت و منفی دارد. ویژگی‌هایی مانند: جمله‌های کوتاه، عدم قطعیت، خرافی بودن، قسم خوردن و سکوت که محققانی مانند *لاکوف* آن‌ها را بازتاب دهندهٔ موضع

www.SID.ir

Archive of SID

ضعف زنان می‌دانند و معتقدند ویژگی‌هایی مانند فضاسازی با استفاده از توجه به جزئیات، کثرت و تحرّک، هویت دادن به اشیاء، زبان شاعرانه و تک‌گویی‌های درونی می‌تواند نقش زیادی در بازتاب دادن هویت و فردیت شخصیت زن در داستان داشته باشد(قمری و حسن‌زاده،۱۳۸۹:۱۷۰). *حاج سید جوادی*، در رمان «بامداد خمار» و *نازی صفوی* در رمان «دالان بهشت» برای روایت داستان خود، لحن صمیمانه را برگزیده‌اند که به زبان محاوره نزدیک است و باعث شده داستان‌ها برای خواننده ملموس‌تر و باورپذیرتر شود. همچنین شخصیت‌ها در این رمان‌ها با گفت و گو، ماهیت درونی خود را آشکار می‌کنند. *صفوی*، بسیار از صنایع ادبی از جمله: تشبیه و استعاره در «دالان بهشت» بهره برده است: «من شاخهٔ ترد پیچکی بودم که آویخته به وجود محمد شکل می‌گرفت.» (صفوی ،۱۳۹۱ :۱۱۲) «بامداد خمار» نیز، دارای قلمی زنانه است که نویسنده کوشیده است تا به احساسات زودگذر عاشقانه و آسیب‌های مضاعف زن در این خصوص بپردازد. دانشور، در رمان دو جلدی «جزیرهٔ سرگردانی» و «ساربان سرگردان» از ادبیات کهن در حوزهٔ واژگان و ساخت نحوی زبان سود برده است. وی داستان را با واژگان عینی و روشن توصیف می‌کند و به توصیف اشیا، محیط و رنگ‌ها توجّه بسیار دارد. در نثر وی، واژگان عامیانه در حد تعادل به کار رفته است. تحلیل زنانه، کنجکاوی‌های زنانه، تشریح ریزه‌کاری‌ها و نکته‌بینی‌ها و کشف راز و رمزها، رمان را به زندگی واقعی قشر وسیعی از زنان، نزدیک کرده است.

در رمان «کولی کنارآتش»، تصاویر و فضای جنوب کشور و واژگان محلی آن سامان به همراه ضرب‌المثل‌ها و تکیه‌کلام‌ها و لحن جنوب انعکاس یافته است(مهرور،۱۳۸۰:۲۶۸). نویسنده، در این اثر از طریق نوسان در ساخت روایت، سرگردانی شخصیت اصلی(آینه) را بازگو می‌کند و بخش قابل توجهی از داستان که از زبان آینه نقل می‌شود، حدیث نفس او است.

۲.۵ موقعیت اجتماعی زنان در داستان‌ها

در رمان‌های نخبه‌گرا که بیشتر در جست‌وجوی هویت زنانه هستند، راوی و قهرمان داستان، تحصیلات و جایگاه اجتماعی بالایی دارند. شخصیت اصلی زن داستان، منفعل نیست و در حال خوداندیشی و جست‌وجوی هویت واقعی خویش است. در رمان‌های «جزیرهٔ سرگردانی» و «ساربان سرگردان»، زن‌ها مستقل از مردان عمل می‌کنند و در بسیاری از عرصه‌ها نقش مدیریتی دارند. برای نمونه: هستی، شخصیت اصلی داستان، دختر

www.SID.ir

Archive of SID

روشنفکری است که تحصیلات دانشگاهی دارد و برای کسب هویت مستقل خویش می‌کوشد و با جریان‌های سیاسی و روشن‌فکری زمان خود آشنا است. نکتهٔ قابل توجه در این دو رمان، نگاه نویسنده به شخصیت زن داستان است که برخلاف داستان‌های مردنگار، اغلب، زنانی تحصیل کرده و روشنفکر هستند که فعالیت‌های مدنی و سیاسی دارند. گویا نویسنده در تقابل با تلقّی مردسالار و پرده‌نشینی زن، به عمد این انتخاب را کرده است؛ فخری، ماشین‌نویس و منشی گروه ادبیات است و هستی در بیشتر کارهای هنری در کانون‌ها پا به پای مردان حضور دارد. او علاوه بر این که در خانه و کارگاه نقاشی می‌کند، در دفتر هنری نیز فعالیت دارد. صحبت‌های هستی و نگاه روشن‌فکرانهٔ او به حدّی است که سلیم می‌گوید «من نمی‌دانستم که زن‌های ایرانی، تا این حد آگاه و باسواد شده‌اند.»(دانشور:۱۳۷۹ :۳۴) این گفتهٔ سلیم دربردارندهٔ دو نکته است: نخست، نگاه مردسالارانه و ناتوان‌انگارانهٔ جامعهٔ مردمحور حاکم بر زنان را نشان می‌دهد که زنان را فاقد شعور اجتماعی و مدنی می‌داند و دیگر تحوّل بزرگی است که در نقش اجتماعی و طبقاتی زن و بازاندیشی هویت زنانه ایجاد شده است. به‌نحوی که حتّی رسانه‌های مخصوص به زنان مانند: «مجلهٔ زن روز» و «اطلاعات بانوان» را می‌بینیم که زنان مستقلاً آن‌ها را اداره می‌کنند و بازتاب دهندهٔ اندیشه و باور ایشان است. در رمان «کولی کنار آتش» نیز «آینه» نمونهٔ زنی است که نویسنده آرزو می‌کند که زنان سرزمین‌اش مانند وی باشند و در واقع ایده‌آل او است. آینه از کودکی دوست داشت، درس بخواند و نوشتن بیاموزد؛ امّا این علاقه در میان قبیله مرسوم نبود: «مدرسه...اول چقدر سخت در دهان می‌چرخید و آن دخترک که نامش بنفشه بود، با حوصله تکرار می‌کرد(مدرسه) و او باز هم می‌گفت: مَمَس...و بعد مَرمِس تا وقتی که سرانجام گفت مدرسه و دخترک خوشحال مداد و دفتری به او داد و او النگوهای نقره‌ای‌اش را به دخترک داد(روانی‌پور،۱۳۹۵: ۲۲). آینه باسواد می‌شود؛ اما هیچ‌گاه از سیاست خوشش نمی‌آید. نقاش می‌شود؛ اما مسیح را در هیئت زنی می‌نگارد و مریم را بارها به صلیب می‌کشد. روانی‌پور در این رمان، زنی را به تصویر می‌کشد که می‌تواند بدون کمک دیگری و خاصه بدون سایهٔ هیچ مردی، استعدادهای بالقوهٔ خود را به فعلیت برساند. آینه در بخش‌های مختلف رمان، به صورت زنی مستقل و در حال انجام کارهای روزمزد در بیرون از خانه تصویر می‌شود و از طریق کار کردن زندگی خود را تأمین می‌کند. البته مسیر رسیدن به استقلال سهل نیست و دشواری‌های بسیاری را از سر می‌گذراند. آینه، زمانی می‌تواند وارد اجتماع شود و موقعیت اجتماعی مناسبی بیابد که روی پای خودش می‌ایستد و

www.SID.ir

Archive of SID

امید از همهٔ مردان می‌برد. در واقع، زن ایده‌آل روانی‌پور در این رمان، زنی است که تنها به صدای قلب خود گوش می‌دهد و برای یافتن هویت و اصالت زنانهٔ خویش می‌کوشد. برخلاف رمان‌های نخبه‌گرا، در رمان‌های عامه‌پسند بیشتر با کلیشه‌های جنسیتی دربارهٔ شغل و تحصیل زنان مواجه هستیم. در رمان «دالان بهشت» نوشتهٔ نازی صفوی، دختران خود را در مقایسه با پسران کم توان‌تر و در ریاضیات و علوم بی‌استعدادتر می‌دانند و با گرایش به رشته‌های علوم انسانی، اجتماعی یا خدمات و هنر به محدودیت بازار کار آیندهٔ خود دامن می‌زنند. محمد به مهناز و زری ریاضی می‌آموزد و یا اینکه اکرم خانم با خیاطی زندگی‌اش را می‌گذراند، مهناز و مریم در رشته‌های علوم تربیتی و روانشناسی در دانشگاه پذیرفته می‌شوند و مهناز مهدکودک دایر می‌کند. در حالی که شخصیت‌های مرد داستان، شغل‌های تخصّصی و برجسته‌ای دارند. مانند: استاد دانشگاه، رئیس شرکت، پزشک و مهندس..مهناز، شخصیت اصلی رمان، علاقهٔ زیادی به درس و مدرسه ندارد و به جز کتاب‌های درسی، اهل کتاب خواندن نیست او به دنبال داشتن یک زندگی ساده و همسری است که صبح به سر کار برود و شب برگردد و رفت و آمدهایشان محدود به خانواده باشد. مهم‌ترین ویژگی‌های زنان در این داستان: زیبارویی، همسرداری و خانه‌داری است. شخصیت تنها هنگامی فردیت می‌یابد که به عمق آن پرداخته شود و تضادها، تناقض‌ها و تعامل‌های درونی و بیرونی‌اش آشکار شوند. توصیف شخصیت با ویژگی‌های زیبایی و موقعیت آرمانی، از او تصویری «کلی» و فاقد هویت فردی و انسانی ارائه می‌دهد (موحد،۱۳۷۷: ۵۶)...محبوبه نیز در رمان «بامداد خمار»، مانند بیشتر دختران جامعهٔ زمان خود (اوایل حکومت رضا شاه که فضایی نسبتاً سنّتی و محدود بر آن حاکم است)، حق مدرسه رفتن ندارد؛ اما به واسطهٔ داشتن پدری روشنفکر از نعمت معلم سرخانه(خصوصی) برخوردار است و سواد دارد و نزد پدر، داستان‌ها و اشعار عاشقانهٔ شاعران بزرگ پارسی زبان را دوره می‌کند «هر وقت پدرم شاد بود مرا می‌خواست: محبوبه برایم حافظ بخوان»، «محبوبه برایم لیلی و مجنون بخوان»(حاج سیدجوادی،۱۳۸۹ :۵۲).

۳.۵ واکنش زنان به موقعیت‌های زندگی

واکنش‌های زنان در این رمان‌ها در مقابل موقعیت‌های زندگی به شکل‌های متفاوت نمود پیدا کرده است. واکنش‌هایی که شخصیت‌های داستان‌ها، در موقعیت‌های مختلف از خود نشان می‌دهند می‌تواند گویای دیدگاه و باور شخصیت‌ها باشد. این واکنش‌ها ذیل مفاهیمی

www.SID.ir

Archive of SID

چون: مبارزه با شرایط نامطلوب، بی‌اعتنایی نسبت به شرایط و بروز واکنش‌های احساسی و خنثی قابل بررسی است.

۱.۳.۵ مبارزه با شرایط نامطلوب

هستی در رمان «جزیرهٔ سرگردانی» و «ساربان سرگردان»، دختری آگاه و جسور است که از تصمیماتی که مادرش برای زندگی آیندهٔ او گرفته، سرپیچی می‌کند و پا در عرصهٔ روابط اجتماعی به ظاهر غیر زنانه می‌گذارد. او خود را محکوم به تبعیّت از سرنوشت نمی‌داند و برای تغییر مناسبات اجتماعی و خانوادگی تلاش می‌کند و حتّی گاه، عرف‌های اجتماع را می‌شکند و به خواستگاری مردی (مراد) می‌رود که دوستش دارد، در حالی که طبق سنّت رایج در جوامع مردسالار، در امر ازدواج این مردان هستند که اجازهٔ بروز احساسات خود را دارند و می‌توانند به خواستگاری کسی که قلب‌شان را تسخیر کرده بروند. مردان حق عاشقی و انتخاب دارند، درحالی که زنان در این باره، منفعل هستند و باید خیلی بخت با آن‌ها همراه باشد که همسرشان همانی باشد که روزی آرزوی وصالش را داشته‌اند. در غیر این صورت، موظفند که عشق مرد را پذیرفته و به او عشق بورزند و تمام دغدغه‌شان این باشد که ستایشش کنند و کمر به خدمتش ببندند و حتّی از او الگوبرداری و پیروی کنند. مانند رمان «دالان بهشت» که محمد از مهناز، امیر از ثریا و مسعود از زری خواستگاری می‌کند. در مقابل، زنان حتّی حق لذّت بردن و شادمانی ندارند، بلکه تنها موظفند خجالت بکشند. فمینیست‌های رادیکال، روابط ناعادلانهٔ میان زنان و مردان را رد کرده و خواهان ارائهٔ تصویری برابر از زنان و روابط‌شان با مردان در رسانه‌های جمعی هستند؛ اما آنچه شاهدیم تصویری وابسته و منفعل از زنان است (نوسباوم و همکاران،۱۳۹۲: ۲۵۵). عشرت (مادرهستی)، نیز کلیشه‌های موجود دربارهٔ زنان را که باید مطیع، خانه‌دار و کدبانو باشند، نفی می‌کند. هستی، می‌خواهد «زنی نو» شود، بنابراین با فریب‌های زنانه، دروغ و ماسک‌هایی که زنان برای فریب به چهره می‌زنند، می‌جنگد و می‌خواهد سنّت‌ها را درهم بشکند و جزء «میمون‌های رازگو، کر شو، لال شو» (دانشور،۷۵:۱۳۷۹) نباشد. هستی برخلاف زنان سنتی، احساسات خود را نادیده نمی‌گیرد و در مرد و خواسته‌های او حل نمی‌شود و احساسات، خواسته‌ها و آرزوهایش را بیان می‌کند. در حالی که زنان سنتی از بیان احساسات خود و ابراز دوست داشتن به همسر خود نیز ابا می‌کنند. او با مردانی مانند سلیم که نمی‌توانند این زن نو را بپذیرند، مجادله می‌کند. در واقع، او بیشتر در مقابل ستیزهای

www.SID.ir

Archive of SID

سلیم جبهه می‌گیرد و واکنش نشان می‌دهد و می‌خواهد «زن و مرد به چشم ابـزار بـه هـم نگاه نکنند و روح‌شان فوق غریزهٔ جنسی قرار بگیرد.» (دانشور،۱۳۸۰:۲۳۱) و یا وقتـی کـه سلیم به هستی می‌گوید «شما می‌توانید زن دوم من باشید»، هستی آن چنان از زن دوم بودن نفرت دارد که حتّی به مقولهٔ «زن کسی(دیگری) بودن» هـم معتـرض مـی‌شـود: «نـه! مـن نمی‌خواهم زن دوم مردی باشم. اصلاً نمی‌خواهم زن کسی باشم.» (همان:۱۲۵).

آینه در «کولی کنار آتش»، مانند تمام دختران قبیله آموخته است که باید به قـانون قبیلـه پایبند باشد تا بتواند همیشه کنار آن‌ها بماند. او به تبع زندگی در قبیله باید دختری باشد کـه شرم و حیای زنانه‌اش تابع قانون قبیله باشد؛ اما گاه، شیطنت‌های دخترانه‌اش مانع آن مـی-شود: «با دهان باز زیر خنکای آب نفس کشید. گرمای نگاهی از پشت نخل‌ها! مردی بود از مردان تشنهٔ قافله که چشم پدر را دور دیده بود... آن زمان که قانون قافله را پوک دیده بود. گذاشت تا چشم‌های سیاه از آن هر کسی که بود، سیراب شود. شـیطنت، شرمسـاری را از یادش برد...»(روانی‌پور،۱۳۹۵:۱۴). او برخلاف قانون قبیلـه، بـه مـردی غریبـه (مـانس) دل می‌بندد و باعث می‌شود که قافله او را طرد کند. روزهای طولانی توسط مردان قافله شـلاق می‌خورد؛ اما دوام می‌آورد. سال‌ها آواره می‌شود، سخت کار می‌کند و زحمت مـی‌کشـد و برای رسیدن به هدفش دست از تلاش برنمی‌دارد و سرانجام به نتیجه می‌رسد. در واقع، تـا زمانی که او به افکار عمومی اهمیت می‌دهد به جایی نمی‌رسد. زمانی که قافله می‌رود و از مانس نیز ناامید می‌شود، زندگی جدیدی را آغاز می‌کنـد و روز بـه روز بـه موفقیـت‌هـای بیشتری دست می‌یابد. بدین ترتیب، می‌توان گفت: هستی و آینه در برابر اطرافیان خود کـه در برهه‌های مختلف زندگی مسائلی را برخلاف خواسته‌شان بـر آن‌هـا تحمیـل مـی‌کننـد، می‌ایستند و نسبت به شرایطی که بر آن‌ها تحمیل می‌شود، اعتراض می‌کنند و بـرای بهبـود شرایط می‌کوشند. در این آثار، کلیشه‌های سنتی در خصوص زنان که باید در خانه بمانند و آشپزی کنند و از فرزندان خود مراقبـت کننـد بـه زیـر سـؤال مـی‌رود و تصـویر زنـان در قالب‌های سنتی و کلیشه‌ای بازنمایی نمی‌شود.

در رمـان «بامـداد خمـار»، محبوبـه کـه از طبقـهٔ مرفـه جامعـه اسـت، عاشـق پسـری عامی(رحیم)از طبقهٔ فرودست می‌شود و خواستگارهای موجه خود را به بهانه‌های واهی رد می‌کند و لجاجت به خرج می‌دهد چرا که می‌داند پدرش فردی معتدل، نرم خو، روشن‌فکر و تحصیل کرده است و امید یاری از وی دارد؛ اما نظام مردسالار حاکم بر فضای جامعـه و

www.SID.ir

Archive of SID

داستان، آشنایی طرفین را در قالبی جز همان قالب سنتی نمی‌پسندد، از این‌روی، رابطه‌ای که بی‌اذن پدر و تشریفات سنتی آغاز شود، سرانجام خوش و شیرینی چشم‌به‌راهش نیست.

۲.۳.۵ بی‌اعتنایی به شرایط

در رمان‌های «جزیرهٔ سرگردانی» و «ساربان سرگردان» نیز با بی‌اعتنایی زنان به شرایط و موقعیت‌ها مواجه هستیم، زنانی که مظلومیت و منفعل بودن از خصوصیات بارز آن‌ها است. خانم فرخی و مادر مراد هر دو مورد ظلم قرار می‌گیرند. شوهران آن‌ها به دنبال زنان دیگر هستند و آن‌ها اعتراض نمی‌کنند و تنها دل به فرزندانشان خوش می‌کنند. نیکو، همسر سلیم نیز نسخهٔ امروزی خانم فرخی است. او به گفتهٔ سلیم فرشته‌ای خانگی است، بی‌اعتنایی‌های سلیم را تحمل می‌کند و دم نمی‌زند، او اسیر دست بزرگترها است. لعل بانو، همسر سر - ادوارد نیز از جانب همسرش مورد ستم قرار می‌گیرد. سر ادوارد هنوز با او که قبلاً منشی-اش بوده است، مانند یکی از زیر دستانش رفتار می‌کند. درحالی که لعل‌بانو از قدرت و نفوذ او می‌ترسد و حتّی قادر به جدا شدن از او نیست.

۳.۳.۵ واکنش‌های خنثی یا احساسی

در رمان‌های «جزیرهٔ سرگردانی» و «ساربان سرگردان»، با واکنش‌های احساسی و منفی عشرت (مادر هستی) مواجه هستیم. او برای شکست سد جنسیت راه اشتباهی را مانند مهناز در رمان «دالان بهشت»، انتخاب می‌کند و سعی می‌کند حسادت شوهرش را برانگیزد از این روی، مدّتی خانه را ترک می‌کند و به شوهرش (احمد گنجور)خیانت می‌کند؛ اما بعد از مدّتی پشیمان شده و برمی‌گردد و با هستی و مادربزرگش(توران جان) زندگی جدیدی را شروع می‌کند. در واقع در پایان داستان، توسط توران‌جان که نمونهٔ کامل زن ایرانی اصیل است به هویت اصلی خود برمی‌گردد. عشرت را می‌توان نمونه‌ای از زنانی دانست که فرهنگ استعماری زمانه و غرب زدگی، نجابت را از آن‌ها گرفته است و این هویت مخدوش، انسانی را می‌سازد که وقتی به درون خود رجوع می‌کند، احساس ندامت و سرخوردگی می‌کند.

www.SID.ir

Archive of SID

۴.۵ خصوصیات روان‌شناختی در هویت اجتماعی

در مقابلِ شخصیت‌های فعال با کنش‌های منفی و یا مثبت نسبت به موقعیت‌های مختلف، شخصیتی مانند مهناز، در رمان «دالان بهشت» قرار دارد؛ زنی که با عشقی پرشور ازدواج می‌کند؛ اما با شکست مواجه می‌شود. آنچه در این رمان، به گونه‌ای پررنگ به آن پرداخته شده(تا جایی که باعث جدایی عاشق از معشوق می‌شود) حسادت است. در واقع، برجسته-ترین کلیشه در این داستان، حسادت است که شخصیت زن داستان از آن با نام «حسادت زنانه» یاد می‌کند و به مردان داستان نسبت داده نمی‌شود. حساسیت‌های مهناز تحت عنوان «حسادت» و در مقابل، حساسیت‌های محمد با نام «غیرت» تعبیر می‌شود. در جوامع مرد-سالار، تعصّب برای مردان حُسن شمرده می‌شود و زنان آن را به عنوان نوعی ابراز علاقه از جانب مردان توجیه می‌کنند و خود به رواج این کلیشه مدد می‌رسانند. به گفتهٔ فمینیست‌ها، دختران علاوه بر این که در نظام آفرینش، امتیازات کمتری دارند، فرودستی و تسلیم شدن به ایدئولوژی مسلّط مردانگی و زنانگی را نیز در همین نظام می‌آموزند(آبوت و والاس-۱۳۸۰:۱۸۰). مهناز، عاشقانه محمد را دوست دارد و از اینکه ناگهان درمی‌یابد دختری به نام ثریا، مورد تحسین محمد است، آرام و قرارش را از دست می‌دهد «از این که می‌دیدم محمد با دختر دیگری این قدر راحت حرف می‌زند، ناراضی بودم. لبخند می‌زدم، خودم را خوشحال نشان می‌دادم، ولی در باطن کلافه بودم.»(صفوی،۱۳۹۱:۸۲) در حالی که ثریا جایی در قلب محمد ندارد و به قول خودش مثل خواهرش است؛ اما مهناز نمی‌تواند این را بپذیرد. حس تملّک و به تبع آن احساس حسادت، افول هر چه سریع‌تر این رابطه را سبب می‌شود. مهناز، سعی می‌کند محمد را در وضعیتی مشابه قرار دهد و رابطه‌ای که مدّت‌ها قبل رو به زوال نهاده بود به مرحلهٔ سقوط می‌رسد. «به حرف‌های بی مزهٔ خسرو توجّه نشان می‌دادم و می‌خندیدم، در حالی که شاید به نصف بیشتر حرف‌هایش اصلاً گوش نمی‌کردم. چون فقط چشمم به خسرو بود، تمام حواسم متوجهٔ خود محمد بود، ولی در نهایت آنچه دیده می‌شود ظاهر ناشایست رفتار من بود، نه افکار و درون وجودم.»(همان:۲۷۷). در رمان، نیاز به همدردی مهناز شانزده ساله رفتاری بی‌منطق و احساسی و سکوت محمد رفتاری منطقی تعبیر می‌شود. براساس عقل و منطق و به دور از احساسات رفتار کردن، فرایندی است که در روند این رابطهٔ عاشقانه از شخصیت مرد بروز می‌کند. براساس کلیشه‌ها این مردان هستند که واقع‌گرا و حامی‌اند. مردان را منطقی و زنان را عاری از منطق می‌دانند. در مقابلِ رفتارهای بی‌منطق و احساسی مهناز، این محمد است

www.SID.ir

Archive of SID

که با او منطقی رفتار می‌کند و حساسیت‌ها و رفتارهای نا به جای او را گوشزد می‌کنـد. در بخش‌های مختلف داستان، شاهد واکنش‌های احساسـی و بـه دور از عقـل و منطـق مهنـاز هستیم که به بهانه‌های مختلف گریه یا قهر می‌کند. در واقع، به دلیل سـوءتفـاهم و نـاتوانی مهناز از ابراز احساسات و افکارش به شخصیت مقابل، رابطـهٔ عاشـقانهٔ آن‌هـا بـه پیشـنهاد محمد تمام می‌شود.

۵.۵ جنبه‌های اقتصادی هویت اجتماعی زنان

تقسیم کار جنسیتی در جامعهٔ مردسالار، زنان را از کار فردی و بیرون از خانه محروم کـرده و انجام کارهای بی‌مزد خانگی را بر دوش آن‌ها گذاشته است. به صورت قالبی، زن همواره به صورت خانه‌دار بازنمایی می‌شود. تکراری بودن کارهای خانه به معناباختگی زندگی زنان می‌انجامد و کم اهمیت دانستن کار خانگی، جایگاهی فروتر از مردان را برای زنان به همراه دارد. دریافت نکردن دستمزد در کارهای خانگی، به وابستگی هرچه بیشتر زنـان بـه مـردان می‌انجامد و ساختار نابرابر جنسیتی را بازتولید می‌کند. آشپزی، نگهداری از بچه‌ها، نظافت و مراقبت از خانه و... از جمله فعالیت‌هایی است کـه بخـش اعظـم وقـت زنـان را بـه خـود اختصاص می‌دهد. با بررسی رمان‌های مورد مطالعه در این پژوهش، عمده‌ترین مشغلهٔ زنان، کار خانگی است، زنانی که می‌پزند و می‌شویند و به شدّت به همسران خود وابسته هسـتند و از حداقل استقلال فردی برخوردارند. در رمان «بامداد خمار»، مسؤولیت نگهداری از بچه تنها به عهدهٔ مادر است و پـدر در ایـن خصـوص نقـش کمرنگـی دارد و خـود را دور از هرگونه مسؤولیتی می‌داند «...بگیر بخواب. چرا این بچه این قدر نق‌نق می‌کند. می‌زنم توی دهانش...وای نکن رحیم. بچه‌ام دارد دندان درمی‌آورد. پشت به مـن کـرد و بـا غـیظ روی زمین خوابید.» (حاج سید جوادی،۲۵۸:۱۳۸۹) فمینیست‌ها معتقدند: طبیعت، زنـان را بـرای مادر شدن خلق کرده و فرزندان محتاج مادر هستند بنابراین زنان به کودکان وابسته می‌شوند و از احراز تساوی و قدرت در جامعه محروم می‌مانند (کائدی،۱۳۸۲ :۴۲) *سیمون دوبـووار* (Simone De Beauvoir)، در *«جنس دوم»* مفاهیمی از قبیل: عشق، عفّـت، همسـر، مـادر، فرزند و... را چون زنجیری محدود کننده بر دست و پای زنان می‌داند که مانع رسیدن آن‌ها به حقوق فردی و اجتماعی‌شان می‌شود(دوبووار،۱۳۸۲،ج۲: ۶۴۰).

رمان «بامداد خمـار»، عمومـاً زنـان را در آشـپزخانه و خانـه و مشـغول پخـت و پـز و تمیزکاری بازنمایی می‌کند. نازنین، همسر بصیرالملک (مادر محبوبه) طبـق عـرفِ زمانـه در

www.SID.ir

Archive of SID

سن پایین ازدواج کرده و مثل همهٔ زنان هم طبقه‌اش مدیر خانه و مسؤول رسیدگی بـه هـر چیزی است‌که به خانه و خانواده مربوط می‌شود؛ از بچه‌داری تا کارهـایی کـه کلفـت‌هـا و نوکرها باید انجام دهند. اگرچه به دلیل داشتن همسری اهل شعر و ادب و نرمخو در خانـه، آزادی‌هایی دارد که بیشتر زنان زمانه‌اش از آن‌ها بی‌بهره‌اند؛ امـا مطیـع و گـوش بـه فرمـان شوهر است و حرف آخر را در هر کاری از او می‌شنود و همیشه حق را به او می‌دهد..

در «دالان بهشت»، زنان بـه عنـوان کـارگران خـانگی در نظـر گرفتـه شـده‌انـد. زنـان، شوهرداری و خانه‌داری را مهم‌ترین وظیفهٔ خود می‌دانند؛ به نحوی که مهنـاز بعـد از عقـد کردن با محمد، درس خواندن را بیهوده می‌داند و معتقد است برای شوهرداری و خانه‌داری نیازی به درس خواندن نیست و یا اینکه خانم جان، شوهرداری را به او می‌آموزد. برخلاف رمان‌های عامه‌پسند در رمان‌های نخبه‌گرا، نفی کلیشه‌های جنسیتی به طور ضـمنی و یـا بـه صورت طرح این اندیشه‌ها و مخالفت شخصیت‌های داستانی با آن‌هـا و یـا بـا نشـان دادن اعمال هنجارشکنانه از سـوی شخصـیت‌هـا نشـان داده مـی‌شـود. بـرای مثـال: در«جزیـرهٔ سرگردانی» و «ساربان سرگردان»، هستی در دانشگاه در رشتهٔ نقاشی تحصیل کرده است. او ساختار کلیشهٔ ماندن زنان در خانه را درهم شکسته و به عنوان زنی به تصویر کشیده شـده است که اثر هنری خلق می‌کند. او به حفظ هویت زنانه و در عـین حـال بـه مشـارکت در اجتماع و استقلال مالی زن معتقد است و در پاسخ سـلیم کـه از او مـی‌پرسـد: آیـا بعـد از ازدواج به کارش ادامه می‌دهد یا نه؟ می‌گوید: «البته برای استقلال مالی. خودتـان کـه بهتـر می‌دانید نتیجهٔ سلطهٔ اقتصادی مرد، استثمار هرچه بیشتر زن است»(دانشور،۱۳۷۹:۴۱). ایـن چیزی است که سلیم به آن اعتقاد ندارد و زنانگی و هنر را برای هستی کافی مـی‌دانـد کـه همین مسئله به همراه روحیهٔ مردسالار سلیم، که زن را مثل موم در دست خـود نـرم مـی-خواهد مانع ازدواج آن‌ها می‌شود. در این رمان، زنان دیگر هم، اغلب نقشی فعّال در اجتماع دارند چنان‌که توران (مادربزرگ هستی) زنی تحصیل‌کرده و معلّم است، سیمین دانشور، بـه عنوان یکی از شخصیت‌های رمان، زنی روشنفکر و استاد دانشگاه است و صـدیقه دولـت-آبادی، رئیس مدرسه و عضو کانون بانوان است..در رمان «کولی کنار آتش» نیز، شخصیت-های زن داستان، علاوه بر کارهای خانه، بیرون از خانه نیز مشغول به کار هستند. استفاده از زنان و بهره‌گیری جسمی از آن‌ها، به منظور تأمین معاش خانواده در جنوب ایران و خاصـه در میان اقوام عرب و ایلیاتی امری طبیعی نشان داده می‌شود در حالی که مردان، روز را بـه تنبلی و تن‌آسایی سپری می‌کنند. روانی‌پور، این سنّت مذموم را در زندگی آینه و رقـص او

www.SID.ir

Archive of SID

نشان می‌دهد. آینه، انعکاسی از مظلومیت زنان است. پدرش او را وادار می‌کند تا هر شب ساعت‌های متمادی در حلقهٔ مردان گریز پای شهری که برای خوش‌گذرانی به چادرها آمده‌اند، برقصد. مادر او، بر اثر رقصیدن مداوم زمین‌گیر شده است و پس از مدّتی با پاهای آماسیده از شدّت درد جان می‌سپارد. آینه می‌داند که با ماندن در قبیله، سرنوشتی جز سرنوشت مادرش در انتظارش نیست. از این روی، قافله را در پی پیدا کردن مانس ترک می‌کند و بعد از مدّت‌ها آوارگی و سرگردانی در قالب یک نویسنده و نقاش هویت خویش را بازمی‌یابد.

۶.۵ جنبه‌های فرهنگی هویت اجتماعی

فضای زیست انسانی متناسب با جنسیت در گذر زمان به دو بخش حوزهٔ خصوصی و عمومی تقسیم شده است که زنان همواره در فضای خصوصی به تصویر کشیده می‌شوند. خانه بر فضای خصوصی و خیابان بر فضای عمومی دلالت دارد. خانه، غالباً حاوی دلالت-های ضمنیِ امنیت، خانواده، سکون و موارد مشابه است و در تقابل با خطر، تحرّک و حادثه فضای عمومی خیابان قرار می‌گیرد. تصویر زن در تفکّر مردسالارانه تا حدّی با مفهوم خانه هم پوشانی دارد که برای نامیدن زن واژهٔ منزل استفاده شده است و یا زنی که به حوزهٔ عمومی و خیابان قدم می‌گذارد، بدکاره لقب گرفته است و از طرف دیگر، مردی که عرصهٔ کنش‌هایش فقط خانه باشد، مردی ضعیف قلمداد می‌شود. در رمان‌های مورد مطالعه، موارد فراوانی از بازنمایی زن در فضای خانه به چشم می‌خورد، مکان وقوع اتفاق‌ها اغلب خانه است و تجربهٔ زیستن زنان محدود به خانه می‌باشد. در رمان «بامداد خمار»، که وقایع آن در سال‌های ۱۳۲۰ و پس از آن می‌گذرد، رخدادها، حوادث و دگرگونی‌ها همه در فضای خانه روی می‌دهد. وقتی محبوبه، موقعیت امن خود (خانه و خانواده‌اش) را رها می‌کند و در پی معشوقش می‌رود، درگیر حوادث تلخی می‌شود. او می‌خواهد زندگی از نوعی دیگر را تجربه کند؛ اما سرخورده به محیط امنش برمی‌گردد و چاره‌ای جز سرزنش کردن خود نمی‌یابد. در رمان «دالان بهشت»، مهناز عموماً در خانه بازنمایی می‌شود. او در دبیرستان درس می‌خواند و به گفتهٔ خودش دانش آموز کوشایی نیست و تنها به این خاطر که کار دیگری برای انجام دادن ندارد به مدرسه می‌رود وگرنه در خانه نشستن و همسرداری را بر تحصیل ترجیح می‌دهد. او نه می‌خواهد روشنفکر به معنای اجتماعی باشد و نه در جامعه فعالیت کند. او شخصیتی به دور از پیچیدگی‌ها دارد و می‌خواهد زندگی زناشویی آرامی

www.SID.ir

Archive of SID

داشته باشد «خواستهٔ من از زندگی و دنیا همان بود که تا آن موقع شناخته بودم: یک محیط آشنا و مأنوس و بسته و محدود. زندگی برایم آن خانهٔ امن بود و آرامش، آدم‌های آشنا و روالی عادی و معمولی که تا آن سن داشتم. در تصوّرم، نهایت آرزویم خانه‌ای بود که با محمد تنها و خوشبخت در آن زندگی کنیم... می‌خواستم من زن خانهٔ کوچک و قشنگی که در ذهنم ساخته و پرداخته بودم باشم و او مرد خانه...»(صفوی،۱۳۹۱ :۲۳۳).

در رمان‌های «جزیرهٔ سرگردانی» و «ساربان سرگردان»، هستی در فضاهای عمومی مانند: خیابان، محل کار و در ارتباط با افراد دیگر بازنمایی می‌شود. او، دختری مبارز با دغدغه‌های فمینیستی است که وارد جهان مردان می‌شود. حضور پررنگی در اجتماع دارد و خانه برای او تنها محلّی برای کسب آرامش و استراحت است. با مردان، خارج از حلقهٔ زناشویی در ارتباط است و از اینکه در خانواده با او برخورد جنسیتی می‌شود، ناراحت است.

آینه در «کولی کنار آتش» نیز، بیشتر در فضاهای عمومی، خیابان و جاده بازنمایی می‌شود. او دائماً در تحرّک و جابه‌جایی است و حتّی لحظه‌ای بی‌حرکت نیست. از غم‌انگیزترین بخش‌های رمان، شرح سرگردانی و بی‌پناهی آینه در اجتماع فاسد و ددمنش است. بیشتر مردان جامعه، سعی در بهره‌برداری جنسی از آینه دارند و ناجوانمردانه انتظار روزی را می‌کشند که استیصال، آینه را به دامن آن‌ها بیفکند. «سر هر چیزی شرط می‌بندم، فقط بذارین پولش ته بکشه...کسی بهش چیزی نرسونه، پولی، نونی، کاری بهش نده» (روانی‌پور،۱۳۹۵: ۵۹-۶۰).

۷.۵ کنش‌های سیاسی در هویت اجتماعی

از ویژگی‌های حکومت اقتدارگرای مردسالار این است که انحصار قدرت و بسیاری از مناسبات سیاسی و اجتماعی در دست مردان است. در حقیقت «پدرسالاری شکلی از سازمان اجتماعی و سیاسی است که در آن زن نه حق دخالت در سیاست را دارد و نه از حقوق مربوط به مشارکت در حیات اجتماعی برخوردار است. در چنین جامعه‌ای برتری سیاسی مردان به چشم می‌خورد» و سیاست‌گریزی در میان زنان این جامعه به وجود می‌آید(محبوبی‌منش و حبیب‌زاده ملکی،۱۳۹۰:۶۷). در رمان «دالان بهشت»، شخصیت اصلی (مهناز) از مسائل اجتماعی و سیاسی بی‌خبر است. آینه در «کولی کنار آتش» هیچ‌گاه از سیاست خوشش نمی‌آید. در حالی که در رمان‌های «جزیرهٔ سرگردانی» و «ساربان سرگردان»، عموماً زنانی تصویر می‌شوند که روی پای خود ایستاده‌اند، آگاهی اجتماعی و

www.SID.ir

Archive of SID

سیاسی دارند و با وجود علاقه به خانه و خانواده به عرصهٔ سیاست نیز وارد می‌شوند. در واقع دانشور، خواهان دخالت زن در سرنوشت خود است و برای پیشبرد این خواسته، زن را به حضور در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی فرا می‌خواند که در عین حفظ زنانگی و روابط خانوادگی از اجتماع و تحوّلات سیاسی نیز با خبر باشد.

۸.۵ کلیشه‌های جنسیتی

کلیشه، در ساده‌ترین حالت بر ویژگی‌هایی ثابت و تکراری دلالت می‌کند. کلیشه‌ها، ایده و فرضیاتی در حال جریان، دربارهٔ گروه‌های خاصی از افراد هستند. اگرچه کلیشه‌ها به دو شکل مثبت و منفی دیده می‌شوند؛ اما اغلب آن‌ها دارای بار منفی هستند. کلیشه‌ها از خلال ساده‌سازی سعی در یک دست‌سازی تفاوت‌ها دارند. (کمالی و دیگران،۱۳۸۷: ۲۳)..در نظر *والتر لیپمن* (Walter Lippmann)، نویسندهٔ امریکایی، تفکر قالبی شامل باورها، اندیشه‌ها و قالب‌های ساخته و پرداختهٔ ذهنی است که به ادراکات شخصی از محیط پیرامون خود رنگ و هیئت خاص می‌بخشند و به صورت میراث از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. آنچه در کلیشه سازی جلب توجه می‌کند، طبقه‌بندی‌ها و گروه‌بندی‌های درون جامعه است(صادقی فسایی و کریمی، ۱۳۸۴: ۶۵)..کلیشه‌های جنسیتی، تصویر ذهنی یکنواخت و قالب‌بندی شده‌ای از رفتارهای خاص مربوط به زنان و مردان بدون آنکه مورد بررسی و آزمون قرار گرفته باشند، ارائه می‌دهد. ذهن با کلیشه‌سازی، به عملی دوگانه دست می‌زند.

از یک سو، خصوصیات و توانایی‌هایی را به زنان نسبت می‌دهد که مردان را از آن‌ها نشانی نیست و از سوی دیگر مردان را از ویژگی‌ها و توانایی‌هایی بهره‌مند می‌سازد که زنان از آن محرومند. در این کلیشه‌سازی، مردان بسیار بیش از زنان، از ارزش‌های مثبت(شجاعت، اعتماد به نفس، خطرپذیری، ماجراجویی، روحیهٔ ابتکار، کارایی و...) بهره-مند هستند و زنان به صورت شخصیت‌های بی‌بهره از این صفات به اصطلاح «مردانه» و برخوردار از صفات معروف به «زنانه» ترسیم می‌شوند، صفات زنانه‌ای که گویا مردان فاقد آن هستند...«*براهنی*»، معتقد است برای دست یافتن به بوطیقا در ادبیاتِ زنان «اولین چیزی که باید اتفاق بیفتد به دور ریختن همهٔ اصطلاحات ضد زن از خودِ زبان است. یعنی پیراستن زبان از توهین به زن و تساوی زن و مرد را وارد زبان کردن» (براهنی،۱۳۷۹:۲۶۰).

در آثار بررسی شده، کلیشه‌های جنسیتی در داستان‌های عامه‌پسند بیشتر دیده می‌شود. در این داستان‌ها باورهای کلیشه‌ای جنسیتی به‌طور ضمنی مورد تأیید قرار می‌گیرد و یا

www.SID.ir

Archive of SID

مخالفتی با آن‌ها نمی‌شود. برای مثال: مهناز در رمان «دالان بهشت» همواره در مشکلات خانوادگی سکوت می‌کند و ناراحتی‌اش را با گریه و قهر نشان می‌دهد؛ چرا که از نظر او، سکوت نشان دهندهٔ نجابت و ویژگی‌ای مثبت و تحسین شده برای او است. عموماً مردان را دارای غرایز جنسی و زنان را تأمین کنندهٔ نیاز آن‌ها می‌دانند، چنانکه خانم جان در شب عقد کنان از محمد می‌خواهد تا زمان عروسی رابطهٔ جنسی با مهناز نداشته باشد. این باور کلیشه‌ای در زنان نیز نهادینه شده است به گونه‌ای که در روابط جنسی برای خود ارزشی قائل نیستند. مهناز، روابط جنسی را گذشتی از جانب زن می‌پندارد که نوعی ایثار و از خودگذشتگی است نه لذّت و کامجویی. نیز نگرانی برای بالا رفتن سن دختر و ازدواج نکردن او وجود دارد: «کسی زیر بار ازدواج با تو به عنوان دختر میره»(صفوی، ۱۳۹۱ :۲۹۷) همچنین لباس سیاه نپوشیدن در سفر، چشم زدن، تخم مرغ دور سر چرخاندن و قدم خیر داشتن از جمله خرافاتی است که توسط زنان داستان ابراز می‌شود. در واقع، زنان را خرافی می‌دانند و این کلیشه‌ها را به آن‌ها نسبت می‌دهند و آن‌ها را به فال گوش ایستادن محکوم می‌کنند.

۹.۵ زن به منزلهٔ دیگری و جنس دوم

رمان‌های مورد نظر حول محور رابطهٔ عاشقانه شکل گرفته‌اند و یا حداقل روابط بین زن و مرد در آن‌ها برجسته شده است. بررسی رابطهٔ میان زن و مرد در داستان‌ها بازتابی از روابط قدرت در خانواده و نیز جایگاه زن در رابطه‌ای شخصی و عاطفی است؛ روابطی که گاه با تردید همراه است و در جایی به خیانت می‌انجامد. زن برای مرد، شریک امور جنسی، عامل تولید مثل، موضوعی اروتیک و «دیگری» است که در خلال وجودش، مرد به دنبال خود می‌گردد(سیمون دوبووار،۱۳۸۲،ج۱: ۱۰۷). در جامعهٔ مردسالار که آن را مردان ساخته‌اند، اداره می‌کنند، بر آن تسلّط دارند و در آن درس خشونت را فرامی‌گیرند، زنان به منزلهٔ دیگری، جنس دوم، کهتر و وابسته هستند و قوانینی را که مردان وضع می‌کنند بدون بحث می‌پذیرند. سهم آن‌ها، اطاعت و احترام است. به آن‌ها آموزش داده شده که اقتدار مردانه را بپذیرند؛ بنابراین از انتقاد، بررسی و داوری به سود خود سرباز می‌زنند و خود را به رای طبقهٔ برتر(مردان) واگذار می‌کنند و به نظرشان دنیای مردان، واقعیتی متعالی و مطلق است. در چنین جامعه‌ای، زنان از حقوقی برخوردار نیستند و مورد خیانت قرار می‌گیرند.

www.SID.ir

Archive of SID

رمان «بامداد خمار»، بر محور علاقهٔ دختری از طبقهٔ اشراف به پسری از طبقهٔ فرودست شکل گرفته است. در این اثر، خیانت جزء مردانگی محسوب می‌شود و مادر رحیم خیانت پسرش را توجیه می‌کند «خب، دخترها بتمرگند توی خانهٔ خودشان، بچهٔ من چه کار کند؟ او چه گناهی دارد؟ جوان است. دست از سرش برنمی‌دارند».(حاج سیدجوادی،۱۳۸۹: ۳۲۳). برخلاف او، مادر محبوبه (نازنین)، بسیار آداب‌دان است و در موقعیت‌های مختلف زندگی رفتاری پیش‌بینی شده و مناسب طبقه‌اش از خود نشان می‌دهد و زمانی که متوجّه خیانت همسرش می‌شود، مسئله را به رویش نمی‌آورد. در واقع آن‌ها صاحب حقوقی شناخته نمی‌شوند و مورد خیانت قرار می‌گیرند که پذیرش این شرایط از سوی زنان داستان‌های عامه‌پسند قابل تأمل است. در حالی که در داستان‌های نخبه‌گرا، خیانت مردان نسبت به زنان پذیرفته نمی‌شود و در برابر آن نافرمانی و عصیان دیده می‌شود هرچند عصیان از سر استیصال باشد، چنانکه عشرت به چنین عصیانی دست میزند و در تقابل با همسرش با دیگران رابطه برقرار می‌کند؛ چرا که او معتقد به تساوی جنسیت است و زمانی که متوجهٔ خیانت همسرش (احمد گنجور) می‌شود او نیز به همسرش خیانت می‌کند. گویا او از تجدّد، تنها تساوی جنسیتی را آموخته است که این عقیدهٔ وارداتی، زندگی زناشویی او را به هم می‌زند.

۱۰.۵ جست و جوی هویت زنانه

در سال‌های اخیر با توجّه به تغییرات ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از جمله افزایش خودآگاهی زنان و حضور آن‌ها در عرصه‌های اجتماع، شکل‌گیری هویت تازهٔ زنان در حال وقوع است. زنان در دهه‌های اخیر با پیام‌های متفاوتی مواجه بوده‌اند که توسط نهادهای کلان اجتماعی، رسانه‌ها، کتاب‌های درسی و آموزشی و... در معرض آن قرار گرفته‌اند؛ پیام‌های متفاوتی که ترکیب منطقی بین مجموع آن‌ها به راحتی امکان‌پذیر نیست..

محتوای رمان‌های نخبه‌گرا را تجربهٔ خودشناسی شخصیت‌های زن تشکیل می‌دهد و تلاش‌ها و مبارزات زنان در جهت رسیدن به وضعیت مطلوب نشان داده می‌شود. در رمان دو جلدی «جزیرهٔ سرگردانی» و «ساربان سرگردان»، مسألهٔ زن و شخصیت او در رابطه‌اش با مرد و جامعه برجسته است و نه تنها به صراحت دربارهٔ حقوق فردی و اجتماعی، استثمار و آزادی زنان بحث می‌شود؛ بلکه در طی حوادث داستان، شخصیت برخی از زنان و بیش از همه هستی، در تقابل و ارتباط با محیط مردانهٔ جمعی و فردی شکل می‌گیرد. هستی،

www.SID.ir

Archive of SID

نمایندهٔ زنان نواندیش و ساختارشکن است که به دلیل عقاید و اعمال ناهمگون با جامعه، از شکی درونی و سردرگمی بزرگ رنج می‌برد؛ اما در انتهای داستان، از تناقض‌ها و حیرت رهایی می‌یابد و به خودشناسی می‌رسد. او در انتهای جلد دوم(ساربان سرگردان) بعد از نجات نمادین از جزیرهٔ سرگردانی روی سعادت و یقین را می‌بیند و وارد برههٔ جدیدی از زندگی می‌شود که نگاه و درکی نو را برای او به ارمغان می‌آورد و به زنی نو تبدیل می‌شود. در رمان «کولی کنار آتش» نیز، شخصیت اصلی(آینه) موفق می‌شود، بعد از سال‌ها آوارگی و سختی هویت اصلی خود را بازیابد. او می‌داند که ماندن در قبیله باعث فرو رفتن در روزمرگی‌ها و نابودی فردیت‌اش می‌شود، از این‌روی، دست به تمرّد می‌زند و تحوّلی عظیم در بین زنان قبیله ایجاد می‌کند و به هویت جدیدی می‌رسد. روانی‌پور در این اثر، تلاش زنان برای خودیابی را با انتقاد از جامعهٔ مردسالار درمی‌آمیزد که زن را در پیله‌ای از بایدها و نبایدها محبوس کرده است..

در رمان‌های گروه دوم یعنی رمان‌های عامه‌پسند، به خوداندیشی و هویت‌یابی زنان پرداخته نشده است و زنان تشخّص یافته با هویتی مستقل را بازنمایی نمی‌کنند. شخصیت‌های اصلی زن (محبوبه و مهناز) در رمان‌های «بامداد خمار» و «دالان بهشت»، افرادی آگاه به نقش اجتماعی و هویت زنانهٔ خویش نیستند و به بازیابی هویت نیز نمی‌اندیشند. گفتمان غالب در این آثار، همان گفتمان سنّتی و بازتاب دهندهٔ کلیشه‌های جنسیتی است.

۶. نتیجه‌گیری

مفاهیم زنانگی و مردانگی در رمان‌های مورد مطالعه در این پژوهش، دو تصویر متمایز سنتی و مدرن از جنسیت را بازنمایی می‌کند: زن سنتی با مفاهیمی چون خانه، سکون، مصرف‌گرایی، وابستگی و گذشته‌نگری پیوند خورده و مرد سنتی هم خواهان بازتولید نظام مردسالاری است. در مقابل، زن مدرن با مفاهیمی چون تحرّک، تولید، استقلال، آینده‌نگری و سنت‌شکنی نشان داده شده است و مرد بودن نیز با درهم شکستن ساختارها و تمایل به تغییراتی در نظام مردسالاری تعریف می‌شود و هر دو جنس در کنار یکدیگر رو به جلو گام برمی‌دارند. تصویر سنتی از جنسیت در خدمت روابط جنسیتی قدرتی است که ایدئولوژی مردسالاری مسلّط سعی در حفظ آن دارد و تصویر جدید از جنسیت، بدیلی در برابر ایدئولوژی مسلّط است. در واقع دو عملکرد متفاوت در این آثار در مقابل ایدئولوژی

www.SID.ir

Archive of SID

مردسالار می‌توان متذکر شد: در رمان‌های عامه‌پسند همچون «دالان بهشت» و « بامدادخمار» بازنمایی کلیشه‌های جنسیتی ریشه در فرهنگ سنتی دارد و عدم موضع‌گیری در برابر آن به بازتولید ایدئولوژی جنسیتی مسلّط می‌انجامد؛ اما در رمان‌های نخبه‌گرا مانند: «جزیرهٔ سرگردانی»، «ساربان سرگردان» و «کولی کنار آتش»، با بازنمایی بدیلی در برابر مفهوم مسلّط جنسیت، موضعی براندازانه اتّخاذ شده است. به بیان دیگر، در این آثار، شاهد تصویر متفاوتی از زنانگی هستیم که با مفهوم زن مدرن هم پوشانی دارد؛ زنی که از سنّت‌ها فاصله گرفته و به دنبال احقاق حقوق پایمال شدهٔ خویش در جامعهٔ سنتی مردمحور است و از سوی دیگر، مفهوم مردانگی نیز از تفکّر مردسالارانه فاصله گرفته است.

جدول شمارهٔ ۱: مفهوم زنانگی و مردانگی در رمان‌های «جزیرهٔ سرگردانی» و «ساربان سرگردان»

زنانگی	مردانگی
خلق اثر هنری/فعالیت بیرون از خانه	تولیدکننده
خیابان، شرکت در تظاهرات و فعالیت‌های سیاسی	خیابان
تحرک و رفتن	تحرّک
فضای باز،آگاه	خشونت
اعتراض و تلاش برای احقاق حقوق زنان	خیانت
تحصیل‌کرده،آینده‌نگر و حرکت به جلو	تحصیل‌کرده

جدول شمارهٔ ۲: بازنمایی مفهوم زنانگی و مردانگی در «کولی کنار آتش»

زنانگی	مردانگی
خیابان، جاده	خیابان، جاده
تحرّک و رفتن	حرکت
فضای بسته	خشونت
آینده‌نگری، حرکت به جلو	ـــــــ
تولیدکننده، مستقل	تن‌پروری

www.SID.ir

Archive of SID

جدول شمارهٔ ۳: بازنمایی مفهوم زنانگی و مردانگی در رمان «بامدادخمار»

زنانگی	مردانگی
خانه	خیابان
مصرف‌کننده /خانه‌دار	تولیدکننده
گذشته‌نگر	آینده‌نگر
ضعیف	خشونت
رفتن	ــــــــــ

جدول شمارهٔ ۴: بازنمایی مفهوم زنانگی و مردانگی در رمان «دالان بهشت»

زنانگی	مردانگی
خانه	خیابان
وابسته	مستقل
خانه دار/دانشجو	تحصیل‌کرده ،فعال در محفل‌های ادبی و هنری
گذشته‌نگر	آینده‌نگر
واکنش احساسی، حسادت	عاقل و منطقی
رفتن و برگشتن	ــــــــــ

کتاب‌نامه

آبوت، پاملا و والاس،کلر(۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمهٔ منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.

اکبری شلدره، فریدون(۱۳۸۲). *درآمدی بر ادبیات داستانی پس از انقلاب اسلامی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

براهنی، رضا(۱۳۷۹). *گزارش به نسل بی‌سن فردا*، تهران: نشر مرکز.

برکت، بهزاد(۱۳۸۷). *هویت و بازتاب آن در ادبیات معاصر ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

پاینده، حسین(۱۳۸۹). «شهرزاد قصه‌گو داریم نه شهراد»، *خردنامهٔ همشهری*، ش۵۶، ص۱۶۶-۱۷۳.

جنگینز، ریچارد(۱۳۹۱). *هویت اجتماعی*، ترجمهٔ تورج یاراحمدی، تهران: پردیس دانش.

حاج سیدجوادی، فتانه(پروین)(۱۳۸۹). *بامداد خمار*، چاپ چهل و هفتم، تهران: البرز.

حسینی، مریم(۱۳۸۸). *ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی*، تهران: چشمه.

www.SID.ir

Archive of SID

دانشور، سیمین(۱۳۷۹). *جزیرهٔ سرگردانی*، چاپ ششم، تهران: خوارزمی.

----------(۱۳۸۰). *ساربان سرگردان*، تهران: خوارزمی.

دوبووار، سیمون(۱۳۸۲). *جنس دوم*، ترجمهٔ قاسم صنعوی،۲ج، چاپ پنجم، تهران: توس.

رضوانیان، قدسیه و ملک، سروناز(۱۳۹۲). «تأثیر جنسیت بر زبان زنان معاصر»، *بوستان ادب*، ش۳، ص۴۵-۷۰.

رفعت‌جاه، مریم(۱۳۸۷). *تأملی در هویت زن ایرانی*، تهران: دانشگاه تهران.

روانی‌پور، منیرو(۱۳۹۵). *کولی کنار آتش*، چاپ سیزدهم، تهران: نشر مرکز.

ساروخانی، باقر و رفعت‌جاه، مریم(۱۳۸۳). «زنان و بازتعریف هویت اجتماعی»، *مجلهٔ جامعه شناسی ایران*، ش۵، ص ۱۳۳-۱۶۰.

صادقی فسایی، سهیلا و کریمی، شیوا(۱۳۸۴). «کلیشه‌های جنسیتی سریال‌های تلویزیونی ایران سال ۱۳۸۳»، *پژوهش زنان*، ش۳، ص۵۹-۸۹.

صفوی، نازی(۱۳۹۱). *دالان بهشت*، چاپ چهل و سوم، تهران: ققنوس.

فروتن، یعقوب(۱۳۹۰). «زنان و زبان: بازنمایی هویت جنسیتی در کتاب‌های زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی مدارس ایران»، *مطالعات اجتماعی-روان‌شناختی زنان*، ش۳ ، ص۱۶۱-۱۸۱.

قبادی، حسینعلی و غیاث‌الدین منیژه(۱۳۸۳). «ظرفیت‌های ادبیات فارسی در بازیابی هویت ایرانی»، در: *هویت در ایران، رویکرد اجتماعی، فرهنگی و ادبی*، تهران، ص۱۴۳ ـ۱۶۳.

قمری، محمدرضا و حسن‌زاده، محمد(۱۳۸۹). «نقش زبان در هویت ملی»، *زبان پژوهی*، ش۳، ص۱۵۳-۱۷۲.

کائدی، شهره(۱۳۸۲). «فمینیسم؛ خاستگاه‌ها و نگرش‌ها»، *پژوهش‌نامهٔ ادبیات کودک و نوجوان*،ش ۳۲، ص ۳۶-۴۲.

کمالی، افسانه و گودرزی، محسن و حاجتی، زینب(۱۳۸۷). «بازنمایی تجربهٔ زنان از جهان اجتماعی در رمان: تحلیل جامعه‌شناسانهٔ پنج رمان پر فروش دههٔ ۱۳۷۵-۱۳۸۵»، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ش۳، ص۹۹-۱۱۷.

گیدنز، آنتونی(۱۳۸۸). *تجدد و تشخص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، تهران: نشر نی.

لقمانی، انیسه(۱۳۸۵). *هویت فردی و اجتماعی زن در رمان‌های فارسی(۱۳۴۰-۱۳۸۰)*، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه علامه طباطبایی.

محبوبی‌منش، حسین و حبیب‌زاده ملکی، اصحاب(۱۳۹۰). «جایگاه زنان ایران در فرآیند توسعه»، *پلیس زن*، ش۱۵، ص۶۵-۹۶.

موحد، ضیاء(۱۳۷۷). *شعر و شناخت*، تهران: مروارید.

مهرور، زکریا(۱۳۸۰). *بررسی داستان امروز از دیدگاه سبک و ساختار*، تهران: نشر تیرگان.

نوسباوم، مارتا و همکاران(۱۳۹۲). *درباره عشق*، ترجمه آرش نراقی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.

www.SID.ir